



آسیب شناسی تغییرات خانواده،
با تاکید بر نقش جهانی شدن فرهنگی
بر تعاملات جنسیتی و تمایلات جنسی

• دکتر سعید سعید زاهد زاهدانی

(عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)

Zahedani@shirazu.ac.ir

• مهدی کاوه

(دانشجوی دکتری)

چکیده

جهانی شدن یکی از رخداد‌های غیر قابل اجتناب است که می‌تواند سوبه‌های مختلفی داشته باشد. یکی از سوبه‌های مهم آن جهانی شدن فرهنگی است. این مقاله، به مدد ادبیات علمی و تحقیقاتی، با این پیش فرض که جهانی شدن فرهنگی در جامعه ایرانی هم در حال رخ دادن است، در پی بررسی پیامدهای اجتماعی آن برای خانواده و به خصوص در حوزه تعاملات جنسیتی و تمایلات جنسی^۱ است. بعد از مطالعه ادبیات نظری و تجربی در این خصوص و به جهت سهولت بررسی و مذاقه علمی در این باره، ابتدا تغییر در ساختار تعاملات و تمایلات جنسی در جهان و ایران مورد کند و کاو قرار گرفته و سپس با رجوع به یافته‌های علمی ارتباط آن با جهانی شدن فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آن است که جهانی شدن فرهنگی به نوبه خود تعاملات و هم‌تمایلات جنسی را با دگرگونی مواجه کرده و جهت حرکت این تغییرات با آهنگی شتابان به سمت هم‌گرایی با مرکز در معنای مصطلح مرکز پیرامون است.

۱. مفهوم جنس مربوط به آرایش بیولوژیکی بدن است و شامل اندام‌های جنسی و تولید مثل فرد می‌شود. تفاوت بیولوژیکی، نقش اصلی را در تفاوت جنس‌ها بازی می‌کند. اما جنسیت از جنس بسیار متفاوت است. در واقع جنسیت شامل نقش‌های اجتماعی و رفتارهایی است که فرهنگ و جامعه برای جنس‌ها قائل می‌شود. این نقش‌ها دامنه انتظارات رفتاری از جنس‌ها (مرد و زن) را مشخص می‌کند. در این مقاله آن‌گاه که سخن از تعاملات جنسیتی است؛ منظور، روابط بین دو جنس دختر و پسر یا زن و مرد است و آن‌گاه که سخن از تمایلات جنسی است، معنای خاص‌تر روابط جنسی از آن مستفید است.

• مقدمه و بیان مسئله

جهانی شدن، مفهومی فراگیر است که برای توصیف درهم تنیدگی و به هم پیوستگی جامعه انسانی در مقیاس جهانی وضع شده است. دیوید هلد، آنتونی مک گرو و بسیاری از نظریه پردازان جهانی شدن، بر این واقعیت اتفاق نظر دارند که پدیده مزبور مجموعه‌ای از فرایندهایی است که سبب تغییر در روابط اجتماعی می‌شود (جونز، ۲۰۰۶: ۱۱). مک گوی معتقد است جهانی شدن باعث مبادله ایده‌ها و ارزش‌ها در سراسر مرزهای بین‌المللی شده و به این ترتیب به تغییر شکل استانداردهای رفتاری، هنجارهای اجتماعی و رفتار انسانی انجامیده است (گونل، ۲۰۰۷: ۱۳). از سوی دیگر، در دهه‌های پایانی قرن بیستم و از آنجا که کنش‌های فرهنگی، پیامدها و آثاری جهانی به همراه دارند، در مطالعات مربوط به فرایند جهانی شدن، جایگاه فرهنگ اهمیت به‌سزایی یافته و نظریه‌های مرتبط با آن به عنوان یکی از وجوه منشور جهانی شدن آشکار می‌شود. تاملینسون معتقد است که دنیای مدرن، توسعه شبکه گسترده روابط و تعاملات اجتماعی را نشان می‌دهد که فرهنگ، هسته مرکزی آن و جهانی شدن فرهنگ، سریع‌ترین و گسترده‌ترین بُعد آن است (جونز، ۲۰۰۶: ۵۵ و ۵۶).

در واقع، جهانی شدن فرهنگ، موجب ظهور تغییرات بنیادین در نظام فرهنگی و روابط اجتماعی می‌شود (اون، ۲۰۰۷: ۷۱). خانواده به عنوان یک سازه اجتماعی که خصلتی غیرخشی، تحول پذیر و سیال دارد، در معرض این تغییرات بنیادین قرار دارد. به نظر می‌رسد گستره این تحول پذیری در تمام ابعاد و زوایای ساختی کارکردی خانواده نمایان است. با توجه به تغییرات شتاب زده‌ای که در جوامع مختلف از لحاظ صنعتی شدن، دگرگونی ساختار جمعیتی، گسترش شهرنشینی، تحولات ارزشی و... مشاهده می‌شود، دگرگونی خانواده دیگر مسئله‌ای منحصر به جامعه یا جوامعی خاص نبوده و همان‌گونه که گیدنز (۱۹۸۹)، اشاره می‌کند، مسئله‌ای جهانی است. چنین تغییراتی در خانواده بعد جهانی دارد و علاوه بر جوامع غربی، در سایر جوامع نیز از گستره و شتاب چشم‌گیر برخوردار است (گود، ۱۹۶۳؛ تورنتون و همکاران، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴).

سونامی جهانی شدن، تنها چند دهه، زمان نیاز داشت تا تبعات تغییرات خانواده در مقیاس جهانی را به درون ایران نیز برساند. تغییرات مذکور، سبب گردیده تا پدیده‌هایی که پیش‌تر چندان بروز عینی و آشکاری نداشتند، امروزه به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شوند. یکی از این پدیده‌ها، تعاملات و تمایلات جنسی به شیوه مدرن است. نیاز جنسی از دیرباز تاکنون یکی از مباحث مهم انسانی بوده

و با درگیرکردن ذهن بشر در همه دوره‌های تاریخ، رفتار او را تحت تأثیر خود قرار داده است، اما نکته شایان توجه، دگرگونی نگرش به رابطه جنسی در سالیان اخیر است. در جامعه جوان ایران، هر ساله تعداد زیادی از افراد به سن ازدواج می‌رسند، اما به دلایل مختلف و از جمله ادامه تحصیل و مشکلات اقتصادی، ازدواج آنان با تأخیر مواجه می‌شود، اما این‌ها باعث نمی‌شود که تمایل آنها به جنس مخالف فروکش کند. آنچه امروزه دوستی دختر و پسر را در جامعه ایران به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل کرده، تعارض بین نگرش‌های مذهبی و سنتی از یک سو، و نگرش‌های جدید از سوی دیگر است. نگرش اولی، خواهان مرزبندی‌های جنسیتی و رعایت قواعد و مقررات مرتبط با تعاملات جنسی است و می‌کوشد روابط دو جنس را پیش از ازدواج محدود کند، اما نگرش دومی که حاصل تماس با فرهنگ‌های دیگر، به خصوص فرهنگ‌های غربی، غیردینی و مانند آنهاست، این حساسیت‌ها را نشان نمی‌دهد. این نوع نگرش به‌طور معمول از طریق رسانه‌های جدید همچون، اینترنت، ماهواره و... به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، تبلیغ، اشاعه و تقویت می‌شود. *اشاعه این رفتارهای اجتماعی می‌تواند به دگرگونی ارزشی در جامعه و رابطه پذیرفته شده بین دو جنس در جامعه ایران منجر شود و نظام خانواده و ازدواج را تهدید کند (خواجه نوری و دل‌آور، ۱۳۹۱: ۴۳).*

• بررسی‌های اکتشافی

به باور برخی از نظریه پردازان، ریشه‌های تحول نهاد خانواده در چند دهه اخیر را باید در انقلاب جنسی اواخر دهه ۱۹۶۰ در کشورهای اروپایی و آمریکایی جستجو کرد (کار، ۲۰۱۱). این انقلاب با اسطوره زدایی از رابطه جنسی، آن را به امری عادی و معمولی تبدیل کرد که به راحتی در "پیش از ازدواج" دست یافتنی است. در اوایل انقلاب جنسی، هر چند به تدریج سن ازدواج در اروپا و آمریکا افزایش یافته بود، با این حال، بسیاری از افراد همچنان ازدواج می‌کردند، منتها با اندکی تأخیر، اما این همه راه نبود و انقلاب جنسی، با گسترش الگوهای همخانگی، ضربه‌های سخت‌تری را این بار نه صرفاً به اسطوره روابط جنسی، بلکه به خود ازدواج وارد کرد (بومپاس و دیگران، ۲۰۰۲؛ فرنچ و دیگران، ۲۰۱۴). در جوامعی که روابط جنسی پیش از ازدواج به سختی کنترل می‌شود، با افزایش روابط بین دو جنس، بالارفتن زمانی که افراد بیرون از خانواده می‌گذرانند و درگیری بیشتر افراد در فرآیند انتخاب همسر،

احتمال روابط جنسی پیش از ازدواج افزایش خواهد یافت (تورنتون و فریک، ۱۹۸۷: ۷۶۸). بر اساس آمارهای سال ۲۰۱۰، بیش از ۷ میلیون زوج (۱۴ میلیون نفر) در آمریکا در قالب همخانگی با یکدیگر زندگی می کنند آگودوین^۱ و همکاران، (۲۰۱۰). میزان همخانگی زنان در کانادا، رشدی ۳۰۰ درصدی را نشان می دهد و از ۱۵ درصد در اوایل دهه ۱۹۶۰ به نزدیک ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده است (بوردایس و لاپیر^۲، ۲۰۰۴). نتایج پژوهش کوپن^۳ (۲۰۱۳) نشان می دهد که احتمال همخانه شدن زنان ۲۰ ساله ۲۶ درصد، ۲۵ ساله ۵۵ درصد و زنان ۳۰ ساله در حدود ۷۴ درصد می باشد و احتمال بچه دار شدن در نخستین سال همخانگی در میان سفیدان ۱۳ درصد و در میان سیاهان ۲۴ درصد است. همچنین، نتایج نشان داد ۴۸ درصد زنان ۱۵-۴۴ ساله درگیر رابطه همخانگی می باشند و فقط ۲۳ درصد این افراد درگیر رابطه ازدواجی بودند.

هاردینگ و جنکس^۴ (۲۰۰۳) نشان داده اند که در سال ۱۹۶۹ از نظر بیش از ۷۵ درصد آمریکاییان رابطه جنسی پیش از ازدواج امری زشت و مذموم بود؛ اما فقط چند سال بعد، دیدگاه غالب به این گونه روابط در آمریکا تغییرات فاحشی پیدا کرد به طوری که در دهه ۱۹۸۰م، فقط ۳۳ درصد آمریکاییان رابطه جنسی پیش از ازدواج را امری ناپسند می دانستند و این در حالی است که در جامعه امروز آمریکا تقریباً همه جوانان رابطه جنسی پیش از ازدواج را تجربه می کنند. این تغییرات به آمریکا محدود نشد و کشورهای اروپایی را هم فرا گرفت و بعد از آن به تدریج به سایر نقاط جهان در اشکال متفاوت اشاعه یافت. در آمریکای شمالی و اروپا، شیوع "رابطه جنسی پیش از ازدواج" با "افزایش سن ازدواج" رابطه مستقیمی دارد. در چند دهه اخیر، در این کشورها نه تنها سن ازدواج^۵، افزایش یافته بلکه درصد ازدواج^۶ هم نسبت به دوره های قبل "کاهش" چشم گیری داشته است (لی^۷، ۲۰۰۱: ۲۰۱). امروزه جوانان در این کشورها، "کمتر" و "دیرتر" ازدواج می کنند. این تغییرات گویای آن است که، در چند دهه اخیر، واقعیت های مهمی در این جوامع روی داده است. تحولات اقتصادی و تغییرات

Goodwin .1

Bourdais & Lapierre .2

Copen .3

Harding & Jencks .4

marriage age .5

marriage rate .6

Lee .7

اجتماعی در پی آن بسیاری از معادلات را بر هم زده و الگوهای ناپایدار روابط شخصی به تدریج به مثابه رقیبی جدی در مقابل ازدواج، به عنوان الگوی روابط پایدار، مطرح شده است.

در این کشورها، رابطه جنسی پیش از ازدواج و تداوم آن به پیدایش گونه های جدیدی از خانواده منجر شده است که همخانگی^۱ یکی از مهم ترین آنها در غرب است و خانواده های جدید به سرعت در حال افزایش است. همخانگی، که در ادبیات جامعه شناختی ایرانی از آن با نام های همبالینی و همباشی هم یاد می شود، همان زندگی مشترک بدون ازدواج و غیر رسمی یک زوج با یکدیگر است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۷۹۵). در الگوی جدید، "تعهد قانونی" بین دو شریک جنسی رنگ می بازد و "تعهد عاطفی" پررنگ می شود. امروزه ۳۰ درصد جوانان انگلیسی همخانگی را بر ازدواج مقدم می دانند. این در حالی است که در اسکاندیناوی و کشورهای شمال اروپا، همخانگی کاملاً ازدواج را به حاشیه رانده است. در این کشورها، بیشتر جوانان همخانگی را به ازدواج ترجیح می دهند.

در این بین فرایند تحولات جهانی، در چند دهه اخیر، به اروپا و آمریکا محدود نشد و به تدریج قاره های دیگر را هم درنوردید. با افزایش فناوری های ارتباطی و کوچک شدن جهان، روند تغییر الگوهای روابط جنسی به نقاط متعدد جهان هم اشاعه یافت؛ مثلاً در آسیا و در چند دهه اخیر در چین (به خصوص بعد از سیاست درب های باز در دهه ۱۹۷۰م در این کشور و اصلاحات گسترده اقتصادی پس از آن در دهه ۱۹۸۰م) به تدریج نگرش های عمومی به روابط جنسی پیش از ازدواج تغییر کرد و چنان گسترش و تنوع یافت که "مسئله امروز" جامعه چین را از روابط جنسی "پیش" از ازدواج^۲ به روابط جنسی "خارج" از ازدواج^۳ مبدل کرده است.

جامعه امروز چین با حجم انبوه جوانانی مواجه است که به هیچ وجه حاضر نیستند ازدواج رسمی کنند و در قالب های دیگری، چون همخانگی یا روابط آزاد و رابطه با روسپیان، رابطه جنسی دارند که نتیجه آن افزایش چشم گیر بیماری های مقاربتی چون ایدز برای جامعه چین بوده است، این تغییرات اجتماعی به سایر نقاط آسیا نیز اشاعه یافته است. گومن^۴ و همکارانش (۲۰۰۶) در مطالعه خود نشان داده اند که، در چند دهه اخیر، رابطه جنسی پیش از ازدواج در کشورهای در حال

1. cohabitation.

2. premarital sex.

3. extramarital sex.

4. Ghuman.

توسعه‌ای چون ویتنام نیز نه تنها افزایش یافته بلکه الگوی آن هم تغییر کرده است. این روابط در گذشته، بیشتر به ارتباط با کارگران جنسی^۱ خلاصه می‌شد، اما جوانان امروزی در ویتنام بیشتر تمایل دارند با کسی رابطه جنسی داشته باشند که می‌خواهند با او ازدواج کنند.

در ترکیه هم، پس از تحولات اقتصادی در چند دهه اخیر، روندهای تقریباً مشابهی از "تغییرات ارزشی" مشاهده شده است. به گفته آنها، در گذشته، فرهنگ عمومی ترکیه چنان بود که روابط جنسی پیش از ازدواج، در صورت آشکار شدن، به رسوایی بزرگی تبدیل می‌شد، اما در دو دهه اخیر، این دید منفی در مورد مردان کم کم از بین رفت؛ در حالی که برای دختران باکره این روابط همچنان تابو بود. گرچه مطالعات اخیر در ترکیه نشان داده است که با تغییر نگرش‌ها به ارزش بکارت^۲ دختران هنگام ازدواج، این روابط میان دختران ترک هم روز به روز گسترش می‌یابد (دیلیبازان و ارکمن^۳، ۲۰۰۱).

تحقیقات در کشورهای دیگری چون هند، ژاپن و اندونزی گویای آن است که در چند دهه اخیر، با تغییرات گسترده اقتصادی و اجتماعی در این جوامع، روابط جنسی پیش از ازدواج در این جوامع سنتی و قدیمی هم روند روبه رشدی را طی کرده است و الگوهای متفاوتی از انواع این روابط را در خود نشان می‌دهد. (اوتومو^۴، ۲۰۰۲؛ الکساندر^۵ و دیگران، ۲۰۰۷؛ رایمو^۶ و دیگران، ۲۰۰۹)

اتفاق مهم دیگر دوستی هاست. خصلت دوستی که در محیط‌های پیش از مدرن در ارتباط با اجتماع محلی و خویشاوندی مطرح بوده و دوستی‌های نهادمند مانند برادری‌های خونی یا هم‌رزمی صورت‌های اساسی رفاقت به شمار می‌آمدند امروزه (با بسط گستره نظام‌های انتزاعی و از جمله بازارهای کالایی) سرشت آن دگرگون شده و موجب کم‌مایه شدن زندگی شخصی، تحلیل رفتن روابط شخصی و دگرگونی ماهیت آن و به طور کلی تغییر در شکل تعاملات زندگی در سده بیستم شده است. بر اساس نظر گیدنز، امروزه پدیده عشق مدرن بروز کرده است که از عشق به معنای افلاطونی آن که ابژه‌ای متفاوت، ماهیتی فرافردی و متافیزیکی، غیر سکسوالیته و یک طرفه دارد کاملاً متفاوت است (۳۸۳، ۱۵-۳۹۸). بنابراین می‌توان گفت که ما در عصر حاضر با پدیده "تغییر شکل صمیمیت"

1. sex workers

2. virginity

3. Erkmen & Dillbazan

4. Utomo

5. Alexander

6. Raymo

مواجهیم (آگیدنز، ۱۲: ۱۳۸۴). بنابراین ممکن است در بین برخی از گروه‌ها شاهد تغییر فرهنگی به صورت تغییر شکل صمیمیت و گسترش اشکال مختلفی از روابط مانند "رابطه ناب" و "رابطه آسان" مصلحتی یا مصلحت‌اندیش و "زوج‌های مجزا" و... باشیم (همان).

در پایان اینکه، همه این بررسی‌های موشکافانه و اکتشافی حاکی از آن است که جهانی شدن فرهنگی با درنوردیدن مرزهای فرهنگی و اجتماعی جوامع، نهاد خانواده و به خصوص تعاملات و تمایلات جنسی را در جوامع مختلف مورد تغییر قرار داده است.

• رویکرد نظری

در این بخش، به مرور ادبیاتی خواهیم پرداخت که در باب تغییر و تحولات خانواده، جهانی شدن فرهنگی و ارتباط این دو پدیده با یکدیگر، طی چند دهه اخیر، تولید شده است.

• جهانی شدن فرهنگ

"جهانی شدن فرهنگ"، جزء اصلی و جدایی‌ناپذیر فرایند جهانی شدن است و عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۹۸)، که نوعی فرایند و تحول دیالکتیکی را سبب می‌شود و با فروریزی فزاینده مرزهای سیاسی و فرهنگی و ادغام روزافزون جوامع در جامعه‌ای جهانی، بسترها و امکان‌های فراوانی برای هم‌زیستی، تبادل، آمیزش و تعالی فرهنگی و همچنین خاص‌گرایی‌های گوناگون فرهنگی، ایجاد می‌کند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

برجسته‌ترین وجه جهانی شدن فرهنگ را می‌توان جهان‌گیر شدن ویژگی‌های محوری مدرنیته دانست. این ویژگی‌ها عبارتند از یک رشته نهادها و شیوه‌های رفتاری و هنجاری که در پی فروپاشی نظام فئودالی در اروپای غربی شکل گرفت و به تدریج در نقاط دیگری در جهان از جمله آمریکا، ژاپن و اقیانوسیه نیز راه یافت. در نیمه دوم سده بیستم، به واسطه پیشرفت‌های چشم‌گیر در عرصه ارتباطات، این فرایند با شتاب بیشتری نواحی دیگری از دنیا را فرا گرفت (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۹۹). از جمله این اندیشه‌ها، نهادها و شیوه‌های رفتاری مبتنی بر مدزنیته غربی، می‌توان به صنعت‌گرایی، سرمایه‌گرایی، نهادهای نظارت و مراقبت، دولت-ملت، دموکراسی، فردگرایی، شهروندی، ملی‌گرایی، عقلانیت ابزاری، الگوهای پوشش، تغذیه، معماری و زندگی شهری، یک رشته ارزش‌ها و رهیافت‌های فرهنگی درباره آزادی فردی، روابط جنسی، حقوق بشر و سکولاریسم، اشاره کرد (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۲۳). با

جهانی شدن فرهنگ، برخی مفاهیم، ایده‌ها و ارزش‌های فرهنگی به مفاهیمی فراجاهانی و همه‌گیر مبدل شده و از مرزهای یک کشور یا یک تمدن، به ملل و کشورهای دیگر راه یافته و در فضایی مدرن، به شکلی حاکم بر روابط بین‌المللی گردیده است. در کنار تغییر و تحولات اجزاء و عناصر ذهنی و ارزش‌ها و ایده‌های فرهنگ‌ها، برخی محصولات و عناصر مادی - مصرفی نیز چون نحوه لباس پوشیدن، آرایش، سبک موسیقی، فیلم‌ها، غذاها و برخی هنجارها و معیارهای رفتاری، به عناصری عام و جهانی مبدل شده‌اند. رونالد اینگلهارت در بررسی تغییرات ارزش‌ها و هنجارهای جهانی به دنبال فهم چگونگی و چرایی تغییر و تحولات فرهنگی و ارزش‌ها و نگرش‌های جوامع است. وی درباره تغییر فرهنگ‌ها بر این باور است که هر فرهنگ، رهیافت مردم را در تطابق با محیط‌شان نشان می‌دهد و این رهیافت در بلندمدت، دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژی را تبیین می‌کند. جهان بینی مردم تنها به آنچه بزرگترانشان به آنها می‌آموزند، بستگی ندارد، بلکه با تجارب کلی زندگی‌شان شکل می‌گیرد، که گاهی، عمیقاً با تجارب نسل‌های گذشته، متفاوت است (اینگلهارت، ۱۳۸۳). هرچند اینگلهارت بر تأثیر تغییرات تکنولوژیک و اقتصادی در تغییرات نگرشی و ارزشی جوامع (به ویژه غربی) تأکید بیشتری می‌کند، اما از نقش عامل دیگری نیز سخن به میان می‌آورد، که خود آن را میراث فرهنگی و اجتماعی جوامع می‌نامد (اینگلهارت و بیگر، ۲۰۰۱: ۱۹-۲۰). وی به دو گروه با ارزش‌های مادی‌گرایانه و فرامادی‌گرایانه در روند تغییرات فرهنگ جهانی اشاره دارد.

از نظر اینگلهارت، دوره‌های رونق اقتصادی به افزایش ارزش‌های فرهنگی فرامادی‌گرایی و دوره‌های کمیابی (رکود اقتصادی) به ارزش‌های مادی‌گرایی می‌انجامد. ارزش‌های فرامادی‌گرایانه، نوعی احساس امنیت ذهنی فرد را منعکس می‌کند و متأثر از زمینه فرهنگی و رفاه اجتماعی نهادهایی است که فرد در آن بزرگ شده و رشد نموده است (اینگلهارت ۱۳۸۳). بنا بر تعبیر اینگلهارت، فرامادیون کسانی هستند که در دوران شکل‌گیری شخصیت‌شان (پیش از بلوغ)، دارای امنیت سازنده یعنی امنیت اقتصادی و جانی بوده‌اند. این افراد، کسانی هستند که اولویت‌های ارزشی‌شان فرامادی‌گرایانه است؛ زیرا از امنیت مادی و جانی برخوردارند و در نتیجه نیازهای دیگری برای آنها مطرح می‌شود؛ نیازهایی چون خودشکوفایی، عشق و دل‌بستگی که نیازهایی در سطوح بالاترند. این افراد کسانی هستند که به انتخاب انسان، اهمیت بسیار زیادی می‌دهند، ولی مادی‌گرایان به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده - ناشی از دوران شکل‌گیری شخصیت‌شان و وضعیت اقتصادی فعلی -

بیشتر بر امنیت اقتصادی و جانی تأکید می‌کنند (اینگلهارت و دیگران، ۲۰۰۴: ۱۱). همین امر، منجر به جهت‌گیری‌های بسیار متفاوت مادیون و فرامادیون نسبت به بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود و نگرش آنها را نسبت به بسیاری از هنجارهای سنتی جنسیتی، مانند روابط جنسی نامشروع، فحشا، سقط جنین، طلاق و غیره متفاوت می‌کند. به منزله یک تعمیم گسترده می‌توان اظهار داشت، مادیون بسیار بیشتر از فرامادیون از هنجارهای سنتی حمایت می‌کنند (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۲۲۲) و کمتر به دنبال تغییرات ارزشی می‌باشند، در حالی که فرامادیون در بسیاری از ابعاد زندگی خود، از ارزش‌های نو و جهانی تبعیت می‌کنند.

بر اساس نظریه اینگلهارت، دو دسته متغیر تاثیرگذار در نظر گرفته خواهد شد: طبقه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی (موقعیت ساختاری فرد) و ارزش‌های فرهنگی متحول مرتبط با نگرش فرد درباره معاشرت و دوستی دختر و پسر پیش از ازدواج، و میزان گرایش به نوگرایی و ارزش‌های فرهنگی نو.

• رویکردهای نظری در باب تحولات خانواده

در یک سوی پیوستار تحولات خانواده، دیدگاه‌هایی قرار دارند که تغییر و تحول در نهاد خانواده در طول زمان را امری طبیعی برآورد کرده و معتقدند نهاد خانواده، همچون سایر نهادهای اجتماعی، در طول زمان در حال تغییر بوده و این تحولات نه تنها منجر به ایجاد بحران و نابودی این نهاد نشده، بلکه خانواده ضمن حفظ کارکردهای خود، توانایی خود را در تطابق با این تحولات به اثبات رسانده است. در سوی دیگر پیوستار، اندیشمندان و صاحب نظران به افول و زوال خانواده معتقدند که از چند دهه پیش ناقوس مرگ این نهاد را به صدا درآورده و نشانه‌های احتضار و اضمحلال آن را آشکار ساخته‌اند. قاعدتاً میانه طیف به نظریاتی اختصاص می‌یابد که در مخالفت با تئوری‌های زوال خانواده، مستندات و شواهدی جهت اثبات دوام و بقای این نهاد دیرپا ارائه نموده و سعی در صورت‌بندی تحولات آن داشته و چگونگی شکل‌گیری ترتیبات نوین در روابط، نقش‌ها، و عمدتاً ساختار خانواده را تبیین می‌کنند.

• چشم انداز افول خانواده

اندیشمندان و صاحب نظرانی که در اردوگاه چشم انداز افول خانواده قرار می‌گیرند، بر این عقیده‌اند

که در جهان مدرن به دلایل مختلف نهاد خانواده تضعیف شده و رو به افول گذاشته است. مهم‌ترین این تغییرات عبارتند از: کاهش کارکردهای خانواده و تقلیل آن به کارکردهای عاطفی (پوپنوه، ۱۹۹۳) شکل‌گیری اشکال مختلف خانواده (گیدنز، ۱۹۹۲) کاهش قدرت کنترل رفتارهای جنسی اعضای خانواده (لش، ۱۹۷۷) کاهش نقش حمایت‌گری عاطفی خانواده و ناآرامی این نقش در برابر واقعیات زندگی مدرن، کاهش زمان حضور والدین در خانه و افزایش تنهایی‌های کودکان (پوپنوه، ۱۹۹۳) افزایش خودمختاری افراد و کاهش پذیرش محدودیت‌ها از سوی خانواده (کاستلز، ۱۳۸۰) کاهش فزاینده فشار هنجارهای الزام‌آور ازدواج و متأهل ماندن (نیومن، ۱۹۹۹) کاهش اعتقاد به نقش‌های جداگانه برای مرد و زن (همسران)، افزایش میزان مادری بدون ازدواج (کییران، ۲۰۰۴؛ نیومن، ۱۹۹۹) کاهش انگیزه و گرایش به بچه‌دار شدن، کاهش ارزش نقش مادری از دیدگاه زنان، کوچک شدن ابعاد خانواده (کییران، ۲۰۰۴؛ نیومن، ۱۹۹۹) افزایش میزان طلاق (کاستلز، ۱۳۸۰) و افزایش میزان همزیستی بدون ازدواج (کییران، ۲۰۰۴) معتقدان به افول خانواده با استناد به این دلایل، استدلال می‌کنند که شکل بنیادی خانواده هسته‌ای، دیگر فراگیر نیست. برخی نیز چنین استدلال می‌کنند که با وجود عمومیت خانواده هسته‌ای، «هنجارهای خانواده»، مبنی بر تشکیل خانواده توسط زوج ازدواج کرده، جای خود را به اشکال و ترتیبات دیگری از خانواده داده است (کییران، ۲۰۰۴).

• مخالفان نظریه زوال خانواده

با وجود نگران‌کننده بودن برخی روندها و آمارها که درباره مشکلات خانواده ارائه شده، برخی صاحب‌نظران این آمارها را آن‌چنان که صاحب‌نظران تئوری انحطاط خانواده می‌پندارند خطرناک نمی‌دانند. به عقیده این دسته از صاحب‌نظران، رواج همخانگی پیش از ازدواج تهدیدی برای ازدواج محسوب نمی‌شود، زیرا این روابط یا به حالت ازدواج قانونی درمی‌آید یا پس از چند سال پایان می‌پذیرد. درباره افزایش نرخ طلاق هم مخالفان تئوری زوال خانواده معتقدند که در مورد اثرات منفی طلاق اغراق شده است. ضمن این که امروزه با لایودن آمار طلاق به معنی پایین آمدن آمار ازدواج و ازدواج مجدد نیست و آمارها نشان می‌دهد اکثریت افراد طلاق گرفته به ازدواج مجدد و تشکیل خانواده متمایل‌اند (اکوک، ۱۹۹۴). به اعتقاد این گروه، روابط و مناسبات درون خانواده مهم‌تر از ساختار خانواده است، بنابراین تک‌والد بودن خانواده یا زندگی کردن فرزندان با والدین ناتنی

و... چندان اهمیتی ندارد، بلکه نظارت، کنترل، مشارکت، و هم دردی والد یا والدین با نیازهای فرزندان نشانه بهتری از سلامت کودک و خانواده است. همچنین توجه به این نکته ضروری است که تغییرات تاریخی، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده و ترتیبات جدیدی را تشکیل می دهد. این گروه معتقدند که خانواده، هم به عنوان یک شیوه زندگی و هم به عنوان یک نهاد اجتماعی، به هیچ وجه در حال نابودشدن نیست، بلکه با تطبیق هرچه بیشتر اجتماعی، متنوع تر و پیچیده تر می شود.

• چشم انداز تغییر شکل خانواده

تغییر و تحول در حوزه خانواده و روابط خانوادگی در دهه ۱۹۲۰ مورد توجه صاحب نظران این حوزه قرار گرفته و این توجه و تمرکز منجر به ارائه الگوی دوگانه روابط خانوادگی توسط برگس گردید: خانواده کاملاً منسجم و خانواده نامنسجم (ازهم گسیخته).

وی معتقد است الگوی نوع دوم خانواده (نامنسجم) نتیجه دوره های کوتاه بی نظمی اجتماعی است و پس از طی شدن این دوره، خانواده دوباره انسجام و سازمان یافتگی خود را به دست می آورد. اشکال در حال تغییر روابط خانوادگی مجدداً در دهه ۱۹۶۰ توجه جامعه شناسان را به خود جلب کرد، اما این بار اشکال جدید خانواده دیگر با یک روند پیشرفت مثبت ارزیابی نمی شد، بلکه با مفاهیمی چون سبک زندگی های جایگزین، تنوع، تفاوت و تکثرگرایی تعریف می شد (چیل، ۱۹۹۳).

گیدنز از جمله صاحب نظرانی است که مباحث نظری فراوانی را در باب تحول، دگرگونی، تغییر شکل و تنوع اشکال خانواده در عصر مدرن مطرح نموده است. گیدنز درباره تحول خانواده در دوره جدید معتقد است که: «امروزه در کشورهای غربی و به طور فزاینده ای در کشورهای دیگر جهان، خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست، بلکه مجموعه ای از پیوندهاست که بیشتر بر اساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل گرفته است؛ در حالی که در گذشته خانواده قبل از هر چیز، یک واحد اقتصادی بوده و پیوندها در زندگی خانوادگی بیشتر از هر چیز به علل اقتصادی و گاهی دلایل استراتژیک شکل می گرفته است» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۳). به اعتقاد وی امروزه نقش های تعریف شده در خانواده سنتی تغییر کرده و خانواده دیگر نهادی شفاف با نقش های ثابت زن و مرد تلقی نمی شود. از سوی دیگر خانواده جدید یک واحد تولیدی محسوب نمی شود، بلکه واحدی مصرفی است که

هزینه های سنگین پرورش فرزندان، تصمیم گیری درباره داشتن فرزند را بسیار حساس و پیچیده کرده است. همچنین تغییر در ساختار قدرت و افقی شدن این هرم، ساختار جدیدی به خانواده ها بخشیده که راه آن را از خانواده سنتی جدا می سازد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۶).

به عقیده گیدنز، دگرگونی های بزرگی در خانواده روی داده است که مهم ترین آنها عبارتند از: از زشمند دانستن (تکریم) فرزندان، تحول نقش های زن و شوهری، موقعیت در حال تغییر زنان و موازنه قدرت آنها با مردان و در نهایت ظهور "دموکراسی عاطفی" در خانواده که در آن تساوی، ارتباط و اعتماد وجود دارد (کسل، ۱۳۸۳: ۱۲۷). گیدنز با اتخاذ دیدگاه لیبرالی، به رسمیت شناختن روش های مختلف و متکثر زندگی خانوادگی را بسیار پراهمیت می خواند. از نگاه گیدنز، خانواده مستحکم مدرن خانواده ای است که در آن تساوی زن و مرد، ارتباط صحیح، اعتماد و اتخاذ تصمیم به شیوه دموکراتیک (غیرخسونت آمیز) جریان دارد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۶). گیدنز شکل گیری ارتباط میان عشق و زناشویی و نهادینه شدنش در قالب خانواده هسته ای و روابط صمیمانه زناشویی را ناشی از بازتعریف جایگاه فرد در محیط مدرن می داند (گیدنز، ۱۹۹۲: ۶).

• چارچوب نظری: بازاندیشی در میانه جهانی شدن فرهنگ و تعاملات و تمایلات جنسی

در تحقیق حاضر در توضیح ارتباط بین جهانی شدن فرهنگ و تعاملات جنسی، بر آرای گیدنز تأکید شده است. نظریه گیدنز درباره جهانی شدن، در سطوح کلان مطرح گردیده و می تواند شیوه ارتباط دو پدیده جهانی شدن فرهنگ و تعاملات جنسی را در سطح خرد رساتر بیان کند.

گیدنز بر این عقیده است که با کاهش نفوذ سنت و بازسازی زندگی روزمره بر حسب عوامل جهانی و محلی، افراد ناچارند شیوه های زندگی خود را از میان گزینه های مختلف برگزینند. در این میان، اگرچه عوامل یکسان ساز و استانداردکننده هم وجود دارد، اما به دلیل "بازبودن" زندگی اجتماعی امروزی و همچنین تکثریابی زمینه های عمل و تنوع "مراجع"، انتخاب شیوه زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و فعالیت روزمره اهمیت می یابد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۰-۲۱). به اعتقاد وی، در جوامع معاصر که تکثرگرا، متنوع و در حال تغییرند و همه چیز مورد مذاقه قرار می گیرد، "خود" نیز به پروژه ای بازاندیشانه تبدیل می شود. گیدنز به خود خود سازنده، اولویت زیادی می دهد؛ پروژه ای که

از آن طریق، "خود" در سطح فرد، بازاندیشانه و تغییردهنده می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸). وی معتقد است که ساخت خود، طرح بازاندیشانه‌ای است که بخش اساسی مدرنیته را می‌سازد. در این جا فرد از میان گزینه‌هایی که نظام انتزاعی فراهم می‌کند، باید هویت خود را پیدا کند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۴۸). فرد به کمک تکنیک‌های گوناگون، فرصت‌های متنوعی برای توسعه شخصیت خود فراهم می‌نماید. تجربیات تازه و متنوع، زمینه را برای تنوع روش‌های عمل مهیا می‌سازد. چنین شرایطی زمینه را برای بریدن از الگوهای رفتاری جاافتاده آماده می‌کند که این امر ممکن است خطراتی هم در پی داشته باشد (همان: ۱۱۵). مفهوم‌سازی گیدنز از بازاندیشی از تعاریف دیگر کامل‌تر است. وی بازاندیشی را ویژگی معرف هرگونه کنش انسانی می‌داند و معتقد است همه انسان‌ها با زمینه کنش خود در تماس هستند و کنش انسانی نه مجموعه‌ای از تعامل‌ها، بلکه جریان مداومی است.

بنابراین با توجه به دیدگاه نظری گیدنز، این پژوهش در پی آن است تا تأثیری که جهانی‌شدن فرهنگ و منابع و بسترهای آن به عنوان بخشی از تحولات دنیای جدید بر بازاندیشی در تعاملات و تمایلات جنسی دارد به عنوان یکی از عملکردها و ارتباطات اجتماعی، مورد بررسی قرار دهد.

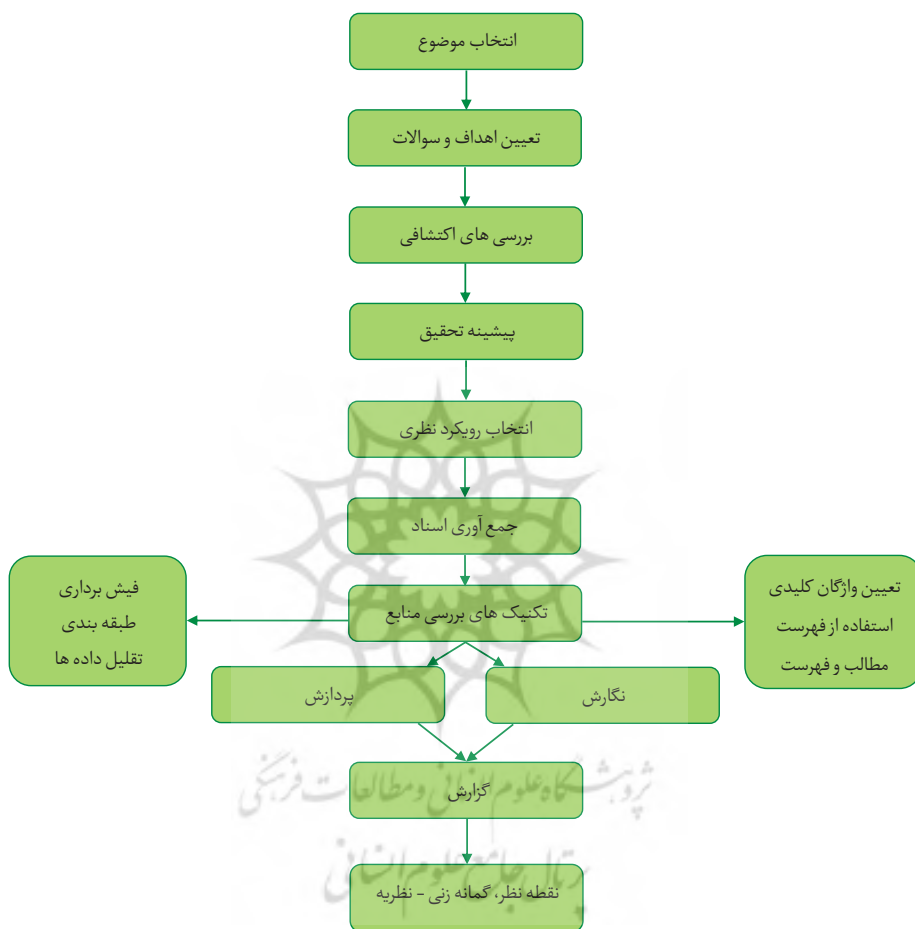
• روش‌شناسی جمع‌آوری اسناد

روش این پژوهش روش اسنادی است. در روش اسنادی، علاقه پژوهشگر این است که از فهم مقاصد و انگیزه‌های اسناد و متون یا تحلیل‌های تأویلی یک متن خارج شده و آن را به عنوان زبان مکتوب و گفتمان نوشتاری نویسنده، پذیرفته و مورد اسناد قرار دهد (مگاالکوی، ۲۰۰۶: ۲۲۲). بنابراین، بستر

معرفت‌شناختی و تکنیکی در روش اسنادی بیشتر به پارادایم تفسیری نزدیک است. خواندن متون بیشتر، پرداختن به ابعاد گوناگون یک موضوع را افزایش می‌دهد. در این مرحله پژوهشگر، براساس اهداف و جهت‌گیری مطالعه اش، به دسته بندی منابع می‌پردازد. او باید توجه داشته باشد که همه منابع دارای ارزش علمی و محتوایی یکسانی نیستند و به برخی از آنها ممکن است یک بار و برخی دیگر، چندین نوبت مراجعه شود.

جهت تلخیص روش شناسی فرایند اجرایی آن در قالب دیاگرام ذیل ارائه می شود.

خلاصه فرایند و مراحل روش پژوهش اسنادی



(صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۴: ۸۷)

• تکنیک های بررسی منابع

نکته مهم در روش اسنادی روش بازخوانی متون است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد:

مهم ترین تکنیک های بازخوانی متون و مطالعه منابع:

الف) تعیین واژگان کلیدی: هر مطالعه اسنادی نیازمند تعیین واژگان کلیدی است که دامنه محتوایی آن، با توجه به گستره، محورهای موضوع تحقیق و عمق مطالعه متغیر است. واژگان کلیدی به مثابه راهنمایی هستند که پژوهشگر را در رویارویی با منابع به سمت مطالعه هدفمند و مرتبط جهت می دهد.

ب) استفاده از فهرست مطالب و فهرست اعلام (اشخاص، اصطلاحات و واژگان تخصصی): در فهرست مطالب باید به دنبال واژگان کلیدی مرتبط با پژوهش بود. با توجه به این که همه منابع دارای فهرست مطالب نیستند یا برخی از فهرست های مطالب بیش از حد کلی اند و نمی توان براساس آن به محتوای فصول کتاب پی برد، مراجعه به فهرست اعلام به پژوهشگر یاری می رساند.

ج) فیش برداری: فیش برداری به معنای استخراج عبارت، جمله یا پاراگرافی از یک متن است.

د) مرور نظام مند (مرور سیستماتیک): با کمک مرور نظام مند می توان به دقت شواهد را بررسی و ارزیابی کرد. در مرور نظام مند، با شناسایی دقیق، منظم و برنامه ریزی شده تمام مطالعات مرتبط می توان نقد عینی تری انجام داد. به عبارت دیگر، نوعی دیالوگ با مهم ترین آثار یا مؤلفان در یک موضوع تخصصی برقرار می شود که به پویایی و خصلت نقادانه متن کمک می کند.

و) فنون تقلیل داده ها: در روش اسنادی، فنون تقلیل داده ها شامل انواع کدگذاری و سنخ شناسی است. در روش اسنادی، کدگذاری به معنای یافتن واژگان کلیدی پژوهش در هر متن و سپس، جمع آوری آنها در قالب یک محور اصلی (مفاهیم کلیدی) در مرحله نگارش است. کدگذاری خود می تواند همان تحلیل یا مرحله ای از تحلیل تلقی شود (پانچ، ۱۹۹۸: ۲۰۴).

• یافته ها:

• گزارش

مطالعه تحولات اجتماعی ایران از تغییراتی آرام ولی گسترده در سال های اخیر خبر می دهد. با گسترش امکانات جدید ارتباطی، جامعه ایران به تدریج با امواج فزاینده ای از تغییرات ارزشی

و هنجاری مواجهه شده است. (رفیع پور، ۱۳۸۰؛ آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۸۱؛ ساروخانی و صداقتی فر۱۳۸۸). در کنار تحولات نظام ارزشی در سال‌های اخیر، جامعه ایرانی با تغییرات اجتماعی و ساختاری دیگری نیز در این سال‌ها دست به گریبان است. یکی از این موارد، تغییر ساختار اقتصادی کشور و تبعات اجتماعی متعدد آن بر رفتارهای جوانان است. اکنون فاصله بین "بلوغ جنسی" و "بلوغ اقتصادی" در ایران به بیش از ۱۰ سال رسیده است؛ فاصله‌ای که روزه روز در حال افزایش است. بلوغ اقتصادی با اشتغال پایدار حاصل می‌شود و در این میان، اشتغال جوانان به یکی از مسائل کلیدی در جامعه ایرانی بدل شده است. اشتغال مقدمه ازدواج است و مشکلات اقتصادی بر سن ازدواج در شهرهای بزرگ می‌افزاید. این همه در حالی است که ازدواج تنها راه مشروع ارضای نیاز جنسی در ایران است و اکنون این راه با موانع زیادی رو به روست.

از سوی دیگر، تعداد افراد قبول شده در دانشگاه‌ها از چند دهه گذشته بسیار بیشتر شده است و اکنون با چندین میلیون فارغ التحصیل بیکار مواجهیم که برای ازدواج در سنین مناسب خود شانس چندانی ندارند. طبق گزارش‌های رسمی دولت، بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی در ایران ۱۰ برابر بیکاری غیر دانشگاهیان است. این وضعیت فقط مربوط به فارغ التحصیلان بیکار نیست؛ بلکه افراد شاغل هم با "ناامنی شغلی" شدیدی در ایران مواجه‌اند. با فرایند خصوصی‌سازی در کشور، مسئله ناامنی شغلی در سال‌های اخیر برجسته‌تر هم شده است. "ناامنی شغلی" از مسئله "بیکاری" فراتر است و به شاغلانی نظر دارد که آینده شغلی خود را ناپایدار احساس می‌کنند. یکی از شاخصه‌های مشاغل ناپایدار قراردادهای موقت کاری است. این وضعیت در سازمان‌های اقتصادی ایران روزه‌روز فراگیرتر می‌شود. مسئله اینجاست که در گذشته مشکلات اقتصادی یکی از عوامل عمده "طلاق" در جامعه بود؛ اما امروزه مشکلات اقتصادی به یکی از عوامل عمده "ازدواج نکردن" بدل شده است. "بیکاری" و "ناامنی شغلی"، در فضای جدید، به پدیده "ترس از ازدواج" در جامعه منجر شده است؛ کنش‌گر تحصیل کرده امروز بسیار حساب‌گرت‌تر از کنش‌گر تقدیرگرای دیروز است. نتیجه این تحولات، افزایش سن ازدواج در سال‌های اخیر و شکل‌گیری الگوهای جدید رفتاری در پی آن بوده است؛ به نحوی که افراد مختلف با فشارهای ناشی از "بلوغ جنسی"، از یک سو و "افزایش سن ازدواج" از سوی دیگر و شکاف رو به گسترش میان این دو به گونه‌های متفاوتی برخورد و شیوه‌های جدیدی را برای تعامل با جنس مخالف و تمایلات جنسی اش برگزیده است.

حداقل سه عامل مهم در اواسط زندگی بر بازار ازدواج تأثیر می‌گذارند؛ نوسانات باروری که به دلیل فقدان افراد غیرهمجنس متناسب با سن، موجب مضیقه ازدواج می‌شود؛ افزایش تفاوت های جنسی در مرگ و میر که منجر به کاهش مشخص در نسبت جنسی سال های بعدی می‌شود و عامل سوم که بسیار مهم تر است، عملکرد هنجارهای همسرگزینی مبتنی بر سن می‌باشد که اختلاف ها و ناهمسانی های فاحشی را در مجموعه ممکن واجدین شرایط، برای زنان و مردان موجب می‌گردد (ویورس^۱، ۱۹۸۸: ۱۶۹-۱۸۹).

بسیاری از جوانان و نوجوانان در سنین ۱۵-۳۵ با پدیده مضیقه^۲ ازدواج مواجهند. مضیقه ازدواج به صورتی مبهم برای توصیف و توضیح تأثیر عدم توازن تعداد مردان و زنان در سن ازدواج به کار رفته است (کوئین، ۱۹۸۳: ۶۱-۷۸). این مسئله اتفاقی جمعیت شناختی را رقم خواهد زد. دیویس معتقد است به دنبال تغییرات جمعیت شناختی، الگوهای جدید اجتماعی به صورتی غیرآگاهانه پدید می‌آیند تا با تغییرات اساسی جمعیت شناختی موجود انطباق پیدا کنند؛ تغییراتی که به گفته دیویس ایده آل ها و الگوهای قدیمی را در این جوامع غیر عملی ساخته و افراد را به سمت رفتارهای جدید و تغییر ساختار سنتی نقش های اجتماعی مرد و زن سوق داده است (دیویس، ۱۹۸۲).

از جمله پیامدهای مضیقه ازدواج برای زنان، کاهش امکان ازدواج و احتمال گرایش به داشتن روابط جنسی بدون ازدواج و متعاقب آن تولد فرزندان خارج از چارچوب ازدواج رسمی است. در دوران مضیقه ازدواج، زنان ازدواج نکرده، بخش عمده ای از زندگی خویش را بدون همسر سپری می‌کنند. فقدان حمایت مالی از سوی مردان، مستلزم سرمایه گذاری در اشتغال است و اشتغال، نوعی امنیت را برای آنها فراهم می‌آورد. مضیقه ازدواج زنان از طرفی موجب افزایش سهم زنان در نیروی کار گشته و از طرف دیگر منجر به کاهش باروری می‌گردد.

علی رغم این که ارتباط های دوستی و پیشرفته قبل از ازدواج با جنس مخالف برخلاف هنجارهای سنتی، مذهبی و فرهنگی جامعه ایران است و از نظر قانونی نیز منع شده، اما بر اساس شواهد موجود، در سال های اخیر عده زیادی از نوجوانان (بین ۲۰ تا ۶۰ درصد گروه سنی ۱۴-۱۸ ساله) با یک یا چند نفر از اعضا جنس مخالف اغلب به طور پنهانی و بدون رضایت خانواده ارتباط عاطفی و گاه

1. Veevers.

2. Marriage Squeeze.

ارتباط پیشرفته‌تر برقرار می‌کنند (جعفری، ۱۳۸۴؛ خلج آبادی، ۱۳۸۹؛ فراهانی ۱۳۸۴). از سوی دیگر، همزمان با روند افزایشی معاشرت های قبل از ازدواج با جنس مخالف، میزان ناکامی و شکست در ازدواج ها نیز سیر صعودی یافته است، به طوری که در سال ۱۳۹۰ نسبت ازدواج به طلاق در کشور ۶ به ۱ و در تهران ۳ به ۱ بوده است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۱).

در تحقیقی دیگر، آزاد ارمکی و شریفی ساعی (۱۳۹۰) نشان داده اند که با مشکل شدن ازدواج و بسته شدن راه های مشروع برقراری رابطه جنسی الگوهای رفتاری غیر مشروع و آنومیک در جامعه گسترش یافته است؛ الگوهایی از رابطه که فرد به دنبال یافتن راه هایی جدید برای ارضای نیازهای خویش است. گرمارودی و همکارانش (۱۳۸۸) در تحقیق خود، با مطالعه ۲۴۰۰ دانش آموز دبیرستانی (۱۴ تا ۱۷ سال) به این نتیجه رسیده اند که بیش از ۲۰ درصد آنان رابطه جنسی را در زندگی خود تجربه کرده اند. خلج آبادی و مهریار (۱۳۸۹) نیز در تحقیق خود بیان می کنند که نزدیک به ۲۵ درصد "دختران مجرد" دانشجو در دانشگاه های بزرگ تهران در زندگی خود به داشتن نوعی رابطه جنسی اشاره کرده اند که ۱۰ درصد آنها به رابطه کامل جنسی ختم شده است. محمد و همکارانش (۲۰۰۷) نیز در تحقیق خود در سال ۱۳۸۶ نشان داده اند که ۲۸ درصد نوجوانان و جوانان شهری رابطه جنسی قبل از ازدواج را تجربه کرده اند.

گزارش وزارت بهداشت (۱۳۸۶) نشان می دهد که حدود ۲۰ درصد پسران و کمتر از ۱۰ درصد دختران تا ۲۰ سالگی رابطه جنسی را تجربه می کنند و حال آن که بیش از ۳۰ درصد پسران تا ۲۵ سالگی رابطه جنسی پیش از ازدواج داشته اند. شواهد به دست آمده از مطالعات داخلی نشان می دهد که دگرگونی های بنیادی ای را در زمینه های فرهنگی جامعه پذیری به ویژه پدیده روابط جنسی پیش از ازدواج (احمدنیا و مهریار، ۱۳۸۳؛ ساروخانی و رفعت جاه، ۱۳۸۳؛ صفایی، ۱۳۹۰؛ میرباقری، ۱۳۸۱؛ ساروخانی و رفعت جاه، ۱۳۸۳؛ گلزاری، ۱۳۸۳ و محمد پور و همکاران، ۱۳۹۳) در بین زنان و دختران ایرانی در حال ساخت و نوزایی است. این مسئله به صورت خاص به دختران جوان مرتبط است.

بنابر نتایج پاره ای از تحقیقات داخلی (سهرابی و رسولی، ۱۳۸۷؛ بیرامی و همکاران، ۱۳۸۹؛ صفایی، ۱۳۹۰؛ ارمکی و شریفی ساعی، ۱۳۹۰؛ شریفی و همکاران، ۱۳۹۱ و رفاهی و همکاران، ۱۳۹۱) به نظر می رسد تعدادی از جوانان درگیر روابط خارج از پیمان زناشویی با جنس مخالف شده اند.

در سال های اخیر، تمایلات جنسی در قالب روسپی گری ظاهر شده است. در همین سال ها

مشاهدات عمومی و اخبار و اطلاعات منتشره از سوی برخی سازمان ها و دستگاه های مسئول و کثرت مطالب مندرج در روزنامه ها و جراید کشور همگی دلالت بر افزایش حضور علنی زنانی تحت عنوان «زنان خیابانی» در سطح جامعه دارد. موضوع روسپیان خیابانی در سطح جامعه به گونه ای مطرح شد که در سال ۱۳۸۰ توجه سازمان ها و نهادهای مختلف فرهنگی و اجتماعی را به خود جلب کرد و در جهت مهار و کنترل این آسیب اجتماعی طرح های مختلفی همچون «طرح سامان دهی زنان ویژه»، «طرح سامان دهی زنان ویژه و صیغه ای»، «طرح سلامت جنسی جوانان و پیشگیری از وقوع جرایم جنسی و اشاعه فحشا»، «طرح سامان دهی زنان آسیب دیده و در معرض آسیب (پدیده روسپی گری) در تهران»، «طرح تأسیس خانه های امن یا عفاف»، «طرح تقویت و گسترش سلامت روانی، جسمی و اجتماعی زنان و دختران جامعه»، «سیاست های جمهوری اسلامی ایران در مورد آسیب های اجتماعی زنان» مطرح شد (آشوری و وروایی، ۱۳۸۸: ۲).

روابط جنسی پیش از ازدواج، به تدریج، در طول زمان، خود را در "الگوها و سنخ های متنوعی" بازتولید کرده و ریشه ها و علت های متفاوتی یافته است. نتایج تحقیق (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱) نشان می دهد که الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج، در سال های اخیر، متنوع و متکثر شده اند. یافته ها گویای آن است که در کنار گفتمان پیشامدرن (روابط غیر عاشقانه)، که پیشینه ای به درازای تاریخ دارد امروزه، در لایه های زیرین روابط شهری، الگوهای جدیدی از رابطه پدید آمده است که محصول فرایند مدرنیته جامعه ایرانی است؛ الگوهایی چون گفتمان مدرن (روابط عاشقانه و ضد عاشقانه) و گفتمان پسامدرن (عشق سیال). الگوهایی که به مدد تحولات ساختار اجتماعی و تغییرات ارزشی ناشی از آن در سال های اخیر گسترش داشته اند.



سخن شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷)

گفتمان مدرن با عشق رمانتیک به شریک جنسی مشخص می شود. رابطه جنسی در روابط عاشقانه با کسی برقرار می شود که شخص به او احساس عمیق عاطفی دارد. لذا ویژگی این گفتمان با تک همسری آشکارگره خورده است؛ شکلی از رابطه که فرد، در آن بیان و حضور عشق را صرفاً در یک نفر جستجو می کند و بیش از آن را بر نمی تابد. در دل گفتمان مدرن، گونه های متفاوتی از رابطه در جریان است. در «روابط عاشقانه» معمولاً سوژه به شریک جنسی خود وفادار است؛ اما سوژه های فعال در «روابط ضد عاشقانه» که ظاهری رمانتیک و تک همسر دارند، در نهان به سمت الگوهای فریب و تجربه شرکای جنسی متعدد تمایل دارند؛ سوژه هایی که با قلاب عشق به صید طعمه می پردازند. از سوی دیگر زیر پوست شهر، با گفتمان پسامدرن مواجهیم که آشکارا تمامیت خواه است. سوژه های فعال، در این رابطه همه مزایای یک رابطه را برای خویش می خواهند و از همه معایب آن گریزانند. آنها نه تعهد جنسی به شریکان خویش دارند و نه عشقی شدید نثار آنها می کنند با این حال به رابطه با آنها ادامه می دهند. در گفتمان پسامدرن «تعلق دوستانه» جای «تعهد عاشقانه» را گرفته و تعداد شرکای جنسی با احساس تعلق عاطفی ترکیب شده است؛ الگویی از رابطه که سابقه چندانی حتی در کشورهای غربی نیز ندارد با این حال، در ایران برای خویش جای پای یافته و پیروانی پیدا کرده است (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸).

الگوهای متفاوت روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران، از نظر شاخص های متعدد، تفکیک پذیرند.

احساس تعلق عاطفی و وجود یا نبود تعهد جنسی از مهم ترین شاخص های تفکیک کننده در این روابط است. درگفتمان پیشامدرن، با هیچ گونه تعلق و تعهدی به شریک جنسی روبه رو نیستیم که نتیجه آن پیدایش سوژه هایی با شرکای جنسی آشکارا متعدد است. روابط ضد عاشقانه هم، هر چند ظاهراً صورتی تک همسر دارند، سوژه های چندنقابی آن، در دل به ظاهر عاشق خود، چند همسری پنهان را تجربه می کنند. از طرفی، روابط مبتنی بر عشق سیال نیز گفتمانی آشکارا چند همسر است که این بار نه با فریب دیگری، که با آگاهی طرفین، این تکثر در روابط متعدد صورت می گیرد. در این میان، روابط عاشقانه تنها صورت ناب تک همسری در روابط جنسی پیش از ازدواج است؛ الگوهایی از رابطه که هم تعلق عاطفی و هم تعهد جنسی در آن در سطح بالایی تجربه می شود. انواع الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج بر اساس شاخص های مهم (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸)

نقش پول	نوع رابطه	تعهد جنسی	تعلق عاطفی		
پول در مقابل رابطه	چند همسری آشکار	-	-	روابط غیر عاشقانه	گفتمان پیشامدرن
هدیه در مقابل رابطه	تک همسری	+	+	روابط عاشقانه	گفتمان مدرن
هدیه در مقابل رابطه	چند همسری پنهان	--	--	روابط ضد عاشقانه	
هدیه در مقابل رابطه	چند همسری آشکار	-	+	روابط عشق سیال	گفتمان پسامدرن

• پردازش

محقق بعد از مطالعه مقدماتی و مذاقه در میان مجلات پژوهشی و اسناد علمی، واژگان کلیدی مرتبط تعاملات جنسی را معین کرد. این واژگان عبارتند از: بلوغ اجتماعی (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰) بلوغ اقتصادی (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰) دوست دختر - دوست پسر (قاسمی، ۱۳۸۳؛ احمدی، ۱۳۸۷؛ بیرامی، ۱۳۸۹؛ آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰) خواجه نوری و دیگران، ۱۳۹۱؛ خلج آبادی، ۱۳۹۲؛ نیازی و پرینیان، ۱۳۹۴؛ کریمیان وزارعی، ۱۳۹۵)، دگردیسی صمیمت (گیدنز، ۱۹۹۲)، هویت جنسی (ساروخانی و رفعت جاه، ۱۳۸۳؛ سیدان و عباس لو، ۱۳۹۱) صادقی فسایی و ایثاری، ۱۳۹۲؛ علیرضائزاد و همکاران، ۱۳۹۵)، ازدواج (درودی، ۱۳۸۳؛ جعفری مزدهی، ۱۳۸۲؛ آقا، ۱۳۸۳؛ بهشتیان، ۱۳۹۵)، مضیقه ازدواج (احمدی و همتی، ۱۳۸۷)، تاخیر ازدواج (کوششی، ۱۳۸۳)، ازدواج موقت (میر خانی، ۱۳۷۹؛ جزایری، ۱۳۸۱؛ موسوی، ۱۳۸۵؛ آذرکمان، ۱۳۸۶؛ پریشی، ۱۳۸۷؛ کلانتری و همکاران، ۱۳۹۳) دوران

طلایی عمر (هورایی، ۲۰۰۹)، روابط آزاد یا روسپی گری (اقلیما، ۱۳۸۰؛ فکور، ۱۳۸۱؛ صابری، ۱۳۸۲؛ قجاوند، ۱۳۸۵؛ آشوری و وروایی، ۱۳۸۸؛ فاتحی و همکاران، ۱۳۸۹) الگوهای جدید خانواده (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰)؛ همخانگی (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، اداره کل فرهنگی سازمان ملی جوانان ۱۳۹۲/۶/۱۶؛ روزنامه اطلاعات، ۱۹ آذر ۱۳۹۲؛ مرکز مطالعات وزارت ورزش و جوانان، ۱۸ آذر ۱۳۹۲) خیانت زناشویی (مدرسی و همکاران، ۱۳۹۳؛ عزتی و همکاران، ۱۳۹۵).

از میان تحقیقات متعددی که دگرگونی تعاملات جنسی را سنجیده اند؛ در پژوهش های: ناصرالدین صاحب الزمانی (۱۳۴۲ و ۱۳۴۳)؛ مولانا (۱۹۷۹)؛ بهنام و راسخ (۱۹۹۴)؛ شهابی (۱۳۸۲)؛ عنایت و موحد (۱۳۸۳)؛ مقدس و خواجه نوری (۱۳۸۴)؛ ذکایی (۱۳۸۴)؛ احمدی (۱۳۸۴)؛ عاملی (۱۳۸۴)؛ فروزنده (۱۳۸۴)؛ نصیری (۱۳۸۶)؛ افروز (۱۳۸۶)؛ رجب لو و اصغری (۱۳۸۹)؛ افراسیابی (۱۳۹۱)؛ به طور مستقیم یا غیر مستقیم به رابطه میان جهانی شدن و تعاملات جنسی پرداخته شده است.

از لابلای تحقیقات فوق می توان گزاره های ذیل را استخراج نمود:

بر اساس یافته های به دست آمده، میانگین بازاندیشی تعاملات جنسی در نمونه مورد بررسی ۷۱ است. از آنجا که میزان تعاملات جنسی در بین دختران و پسران متفاوت است، باید گفت که این میزان در میان دختران، ۶۹/۲۰ و در میان پسران ۷۴/۷۵ درصد است. این داده ها نشان می دهد که پسرها در این پژوهش بازاندیشی بیشتری در ارتباطات و تعاملات جنسی از خود نشان می دهند (فرهمند و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵).

نگرش منفی تر زنان به نسبت مردان به این گونه معاشرت ها و دوستی ها به گونه آشکاری دیده می شود. درصد نگرش منفی خانواده های زنان، دو برابر بیش از نگرش منفی خانواده های مردان نمونه است و درصد خانواده های مردانی که دارای نگرش مثبت بوده اند ۱/۸ درصد بیشتر از خانواده های زنانی است که نگرش مثبت داشته اند، خانواده های مردان نگرش مثبت تری داشته اند (موحد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۶).

میانگین بازاندیشی تعاملات جنسی در میان جوانان با توجه به موقعیت ساختاری آنها نیز متفاوت است. بدین صورت که در جوانان با موقعیت ساختاری پایین، ۶۷/۲۱ در جوانان با موقعیت ساختاری متوسط ۷۱/۷۱ و در جوانان با موقعیت ساختاری بالا ۷۳/۲۹ است؛ بنابراین دیده می شود که میزان بازاندیشی در تعاملات جنسی در جوانان با موقعیت ساختاری بالا بیش از جوانان با موقعیت ساختاری پایین و متوسط است (فرهمند و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵) و این موضوع تأیید

کننده نظریهٔ اینگلههارت می باشد. در واقع می توان گفت، از آنجا که جوانان با موقعیت ساختاری بالا به لحاظ درآمدی و جایگاه اجتماعی، شرایط و امکانات بیشتری دارند تا بتوانند در معرض ابزار گوناگون جهانی شدن و تغییرات ناشی از آن قرار گیرند و نیز از نظر جانی و مالی نیز از امنیت بیشتری برخوردارند در نتیجه میزان بازانندیشی بیشتری از خود نشان می دهند.

میان جهانی شدن فرهنگی و فردی شدن تعاملات جنسی، پذیرش الگوهای تازه تعاملات جنسی، سطح روابط دوستی دختر و پسر، داشتن تجربه های گوناگون تعاملات جنسی در جوانان ایرانی رابطه وجود دارد (رجبلو و اصغری، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۵).

همبستگی مثبت و معناداری (در سطح ۰/۰۲۶) بین میزان استفاده از فناوری های نوین جهانی و بازانندیشی در تعاملات جنسی، وجود دارد که از تحلیل داده ها به دست آمده است؛ به عبارت دیگر هرچه میزان استفاده از فناوری های نوین جهانی از جانب پاسخگویان بالاتر می رود، میزان بازانندیشی آنان در تعاملات جنسی نیز افزایش می یابد (فرهمند و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵). به باور بیشتر صاحب نظران جهانی شدن، از جمله هال (۱۹۹۶)، متیوز (۲۰۰۲)، آپادورای (۱۹۹۸)، مورلی و رابینز (۱۹۹۶)، گیدنز (۱۹۹۱)، رابرتسون (۲۰۰۲) و واترز (۱۹۹۶) هرچه افراد بالاخص جوانان فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی را بیشتر به کار گیرند تأملات و افکار و باورهای آنان بیشتر به سوی دگرگونی و بازانندیشی پیش می رود. بنابراین؛ نتیجه مقاله حاضر با نظریه های صاحب نظران مذکور همخوانی دارد. این یافته با نتایج تحقیق خواجه نوری (۱۳۹۱) رجبلو و اصغری (۱۳۸۹) نیز همسواست. به طور کلی در فرایند جهانی شدن، برخی از الگوهای رفتاری از طریق فناوری های ارتباطی و اطلاعاتی نوین از فرهنگی به فرهنگ های دیگر گسترش یافته و این امر موجب شکل گرفتن سبک های جدیدی از زندگی شده است. حاصل این فرایند به وجود آمدن هویت های جدید در میان جوانان و بازانندیشی آنان در ایده ها و افکار رایج است که گاهی با ارزش ها و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه و نظام دینی حاکم بر جامعه همخوانی ندارد.

• نقطه نظر، گمانه زنی و نظریه

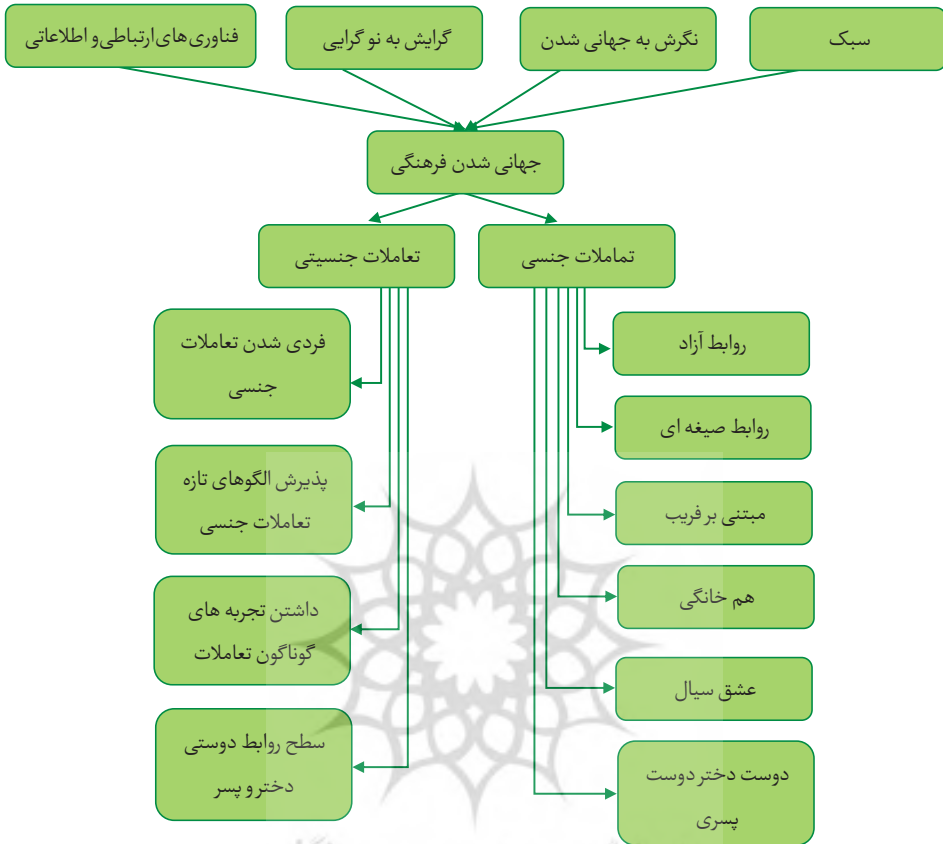
برای تلخیص و جمع بندی مطالب می توان از گیدنز کمک گرفت: "در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی- در روابط جنسی، زندگی عاطفی، ازدواج و خانواده- در حال وقوع است. در خصوص این که ما چگونه درباره خود فکر می کنیم و چگونه با دیگران پیوند و رابطه برقرار می کنیم، انقلابی در جریان است. این انقلابی است که در مناطق و فرهنگ های مختلف با سرعت های مختلف و با مقاومت های بسیار در حال پیشرفت است" (گیدنز، ۱۹۹۹: ۱).

بر اساس یافته های تحقیق، گمانه محقق آن است که جهانی شدن فرهنگی^۱ به نوبه خود توانسته در دو حوزه: تعاملات جنسیتی که بیشتر سویه اجتماعی دارد و نحوه ارتباطات اجتماعی بین دو جنس را شامل می شود و هم تمایلات جنسی که بیشتر روابط جنسی را در بر می گیرد، مورد تغییر و دگرگونی قرار دهد.

می توان گفت، جهانی شدن فرهنگ به دلیل ماهیت خود و با توجه به ساخت جمعیتی جوان ایران، می تواند نقش بسیار مهمی در تغییر نگرش و بازاندیشی تعاملات و تمایلات جنسی ایفا کند. ابعاد مختلف جهانی شدن به طور قابل ملاحظه ای بر تغییر نگرش جوانان تأثیر می گذارد. در یک جمع بندی باید گفت که در مقایسه با دهه های گذشته با یک دگرگونی فرهنگی در زمینه تعاملات و تمایلات جنسی جوانان مواجه هستیم. در واقع بازاندیشی در تعاملات دوستی میان دختران و پسران به لحاظ نظری، بخشی از فرایند نوگرایی است که به نوعی دگرگونی شکل و گاهی گسست از سنت های ریشه دار ملی و دینی به شمار می آید و موضوعی است که ضرورت پرداختن عالمانه در چارچوب سیاست گذاری های مبتنی بر پژوهش های علمی، کاربردی و روزآمد را بیش از پیش طلب می کند.

۱. ابعاد مختلفی برای آن برشمرده اند اما در بیشتر این مطالعات: سبک زندگی جدید، فناوری ها و رسانه های ارتباطی و اطلاعاتی، گرایش به نوگرایی و نگرش و آگاهی از جهانی شدن جزو ابعاد اصلی آن به شمار می رود.

سعی شده است این دگرگونی ها در قالب شکل زیر به نمایش درآید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- آزادارمکی، تقی و محمدحسین شریفی ساعی (۱۳۹۰). تبیین جامعه شناختی روابط جنسی آنومیک در ایران " فصلنامه خانواده پژوهی، س ۷، ش ۲۶.
- آزادارمکی، تقی و محمدحسین شریفی ساعی (۱۳۹۰). سنخ شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران " فصلنامه خانواده پژوهی، س ۷، ش ۲۸.
- خلیج آبادی فراهانی، فریده و امیر هوشنگ مهریار (۱۳۸۹) "بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران"، فصلنامه خانواده پژوهی، س ۶، ش ۲.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- گرمارودی غلامرضا، جلیل مکارم، سیده شهره علوی و زینب عباسی (۱۳۸۸). "عادات پرخطر بهداشتی در دانش آموزان شهر."
- تهران، فصلنامه پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی (پایش)، س ۹، ش ۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- کسل، فیلیپ (۱۳۸۳). چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: ققنوس.
- Beck, U.; Beck, E. (2004). «families in a runaway world», The black well companion to the sociology of families, Ed. Scott, J. et al. MA. USA, Blackwell.
- Bridge, Adam(2008) "Real friends: how the internet can foster friendship", Ethics and Information Technology, Vol. 10: 71-79.
- Cornwell, B, Lundgren, D.C. (2001), Love on the Internet: involvement and misrepresentation in romantic relationships in cyberspace vs. real space. Computers in Human Behavior, vol. 17, pp: 197-211.
- Inglehart, R., et al (2004). "Human Beliefs and Values", Buenos Aires, Argentina: SigloVeintiuno Editores.

- Hardie, E. & S. Buzwell. (2006), Finding Love Online: The Nature and Frequency of Australian Adults' Internet Relationships Australian Journal of Emerging Technologie and Society, Vol. 4, No. 1, pp: 1-14.
- Jones, Andrew(2006) .Dictionary of Globalization (Definition of Globalization), Cambridge: Polity Press.
- Newman, David, (1999). sociology of families, California: Pine forge press.
- Kiernan, Kathleen (2004). changing European families, in the "Blackwell companion to the sociology of families, Edited by scott et al, Blackwell, USA.
- Cheal, D) 1993). "Unity and difference in postmodern families," Journal of family Issues, 14: PP 5-19.
- Good (1963). Worlds revolution and family patterns, New York: Free press.
- Giddens, A. (1992). The transformation of intimacy, Cambridge: polity press
- Popenoe, D. (1988). Disturbing the nest, New York, Aldine de Gryter.
- Giddens, A. (1992). The transformation of intimacy, Cambridge: polity press.
- Lasch, C. (1977). Haven in a heartless world: The family besieged, New York: Norton.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی